



ژرو بښگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني

مروری بر کتاب:

تعلیم و تربیت دینی در سال‌های آغازین (دبستان)

(Religious Education In The Early Years)

تهیه کننده: شهاب الدین مشایخی راد

این کتاب از سری کتاب‌هایی است که درباره برنامه درسی سال‌های اول دبستان نوشته شده و هدف آن ارزیابی توصیه‌هایی علمی در چهارچوب برنامه درسی ملی (National Curriculum) انگلستان است. کتاب دربردارنده جدیدترین نظریه پردازی درباره چگونگی فراگیری آموزش‌های دینی در سال‌های اول دبستان، با توجه به تجربیاتی است که دانش‌آموزان از پیش به همراه خود دارند.

مؤلف کتاب در پیشگفتار تصریح می‌کند که رویکرد کاملاً جدیدی نسبت به موضوع ارزیابی کرده است؛ رویکردی که به شناخت حکمت موجود در متون دینی ادیان بزرگ جهان همت گماشته و بینش دین را از آن جهت که ملاک و معیاری برای محک تجربیات زندگی به انسان ارزیابی می‌دهد، ارزشمند می‌شمارد.

کتاب در سه بخش تدوین شده است: بخش اول با عنوان «تعلیم و تربیت دینی چیست؟» در دو فصل به دیدگاه‌ها و مفروضات موجود درباره تعلیم و تربیت و تأثیر آنها در آموزش دینی دانش‌آموزان سال‌های اول دبستان می‌پردازد.

فصل اول این بخش، با عنوان «بریدن بوته‌ها: تصورات نادرست از تعلیم و تربیت

دینی» سه نظریه مهم را که در مخالفت با تعلیم و تربیت دینی مطرح شده مورد بحث قرار می‌دهد. این سه نظریه عبارت‌اند از:

- ۱- علم درباره واقعیات است، در حالی که دین صرفاً عقیده است.
 - ۲- دین امری شخصی است، در حالی که علم مبتنی بر واقعیات است.
 - ۳- مدارس جای موعظه دینی نیست، زیرا تشخیص درستی آنها ناممکن است.
- هدف از این بحث تبیین این نکته است که چرا تعلیم و تربیت دینی، بخشی از برنامه درسی پایه را در مدارس تشکیل می‌دهد. در این بحث تلاش شده است نظام مشترکی که همه این مخالفت‌ها بر اساس آن پایه‌گذاری شده شناسایی گردد.

فصل دوم این بخش، با عنوان «تعلیم و تربیت در دین» به تفاوت‌های بین «تعلیم و تربیت در دین» و «تعلیم و تربیت دینی» می‌پردازد و می‌گوید: «جالب‌ترین نکته آن است که وقتی «تعلیم و تربیت در دین» مورد نظر است، به معنای این است که پیش از بحث درباره «دین»، تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می‌گیرد». به عبارت دیگر، این فصل به این موضوع می‌پردازد که چگونه تجارب دینی انسان را می‌توان به عنوان اهداف تعلیم و تربیت پذیرفت. این رویکرد کاملاً متفاوت با شیوه قبلی است که در آن درس دینی با عنوان «آموزش دینی» مطرح می‌شد. این تفاوت در رویکرد، آنقدر مهم است که ارزش تأمل و دقت بیشتر دارد.

این فصل دو هدف را دنبال می‌کند: اول طرح این موضوع که واژه «تعلیم و تربیت»، می‌تواند برای افراد مختلف، مفاهیم متفاوتی داشته باشد. مؤلف محترم، تعریف مورد قبول خود را نیز ارائه کرده است. هدف دوم بررسی چگونگی فهم و درک دین در تعلیم و تربیت است. در پایان نیز، اصطلاح دین و تعلیم و تربیت با هم همراه می‌شوند تا نقش «تعلیم و تربیت دینی» در برنامه درسی پایه مدارس تعریف شود.

در پایان این فصل چنین نتیجه‌گیری شده است که هدف از مطالعه دین در تعلیم و تربیت، ارائه بینش‌ها و حکمت‌هایی است که در متون دینی تجسم یافته است. هرچند ماهیت این امر قطعاً غیر عینی است، اما در ادامه بحث تلاش بر آن است که نشان داده شود

غیر عینی بودن چیزی، لزوماً به معنای بی‌فایده بودن و کم ارزش بودن آن نسبت به اطلاعاتی که واقعی و عینی شمرده می‌شوند، نیست. به بیان دقیق‌تر، هر ارزیابی و سنجشی نیازمند معیارهای گوناگونی است و چه بسا این ملاک‌ها، از گنجینه تجربه شخصی هر فرد در طول زندگی برآیند. بیش‌ها و حکمت‌های مورد نظر، استانداردهایی برای درک معضلات و مشکلات انسان به او ارایه می‌کنند.

در این بخش، ماهیت تعلیم و تربیت دینی مورد توجه قرار گرفته و سپس به عمده‌ترین تصورات نادرست، که مانع آموزش مؤثر این موضوع درسی است اشاره شده است. مطلب مهم‌تری که در این بخش به آن پرداخته شده، ارایه رویکردی است که می‌گوید معلمی که می‌خواهد ایده‌های دینی را به صورت باز در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا به آنها کمک کند آزادانه درباره آن فکر کنند، خود باید ذهنش از هر جهت‌گیری در تدریس آزاد باشد و موضوع درسی «تعلیم و تربیت دینی»، باید امکان این ذهن آزاد را برای معلم فراهم کند.

بخش دوم کتاب با عنوان «دین در تربیت» شامل چهار فصل (فصول ۳-۶) است. این بخش با بررسی موضوع عمده‌ای که قرابت بسیار زیادی با تعلیم و تربیت دینی دارد، آغاز می‌شود و آن عبارت از «نقش زبان در رشد تفکر دینی» است. رویکردی که این کتاب ارایه می‌کند، بحث درباره دامنه وسیعی از بینش‌های مذهبی و حکمت بشری است که در متون دینی ادیان بزرگ جهان متجلی شده است. به منظور تأمین چنین رویکردی، باید به دانش‌آموزان برای تفسیر زبان سمبلیک (رمزی) دین کمک کرد؛ زیرا این امر در انتقال بینش عمیق بسیار ضروری است.

فصل سوم (فصل اول این بخش) با عنوان «رشد زبان و تعلیم و تربیت دینی» اهمیت استفاده از زبان را به منظور توسعه مفهومی در دین مورد بحث قرار داده است و تأکید آن بر مفهوم خداست که در تعلیم و تربیت دینی همه ادیان، موضوع محوری است. هم‌چنین تدریس در تعلیم و تربیت دینی، به شیوه‌ای که در این فصل مطرح شده، قرابت زیادی با سطوح معناداری در زبان دارد؛ طوری که این دو را نمی‌توان از هم جدا دانست. از این رو

با تدریس دقیق و سنجیده، به ویژه در توسعه زبان، می‌توان حساسیت و اندیشمندی در این زمینه را ترغیب کرد و توسعه داد و برای تقویت آن از دیگر موضوعات درسی، به ویژه هنر بهره جست. استعاره ایزاری مهیج است که از طریق آن، تأمل متفکرانه با توجه به پیش‌های دینی تعمیق می‌شود. بعد دیگر تدریس به این شیوه، توسعه مفهومی است؛ به این معنا که دانش‌آموزان به تناسب گسترش ایده‌ها، به بررسی مفروضات خود ترغیب می‌شوند.

در فصل چهارم (فصل دوم این بخش) با عنوان «توسعه مفاهیم دینی»، بحث، با بررسی مفاهیمی که در فهم دین نقش محوری دارند و مهم‌ترین آنها، همان مفهوم «خدا» است، ادامه می‌یابد. نکته‌ای که در این فصل مورد توجه قرار گرفته، این است که چگونه مردم به بیان عقاید خود مبادرت می‌ورزند. هم‌چنین تلاش شده با ذکر مثال‌هایی از محتوای درسی و مطالب کتاب درسی که بحث مرتبط است، موضوع روشن شود.

در مقدمه فصل آمده است: «در سال ۱۹۶۷ «پلودن» (Plowden) توسعه مفهومی در تعلیم و تربیت دینی را به عنوان راهی که به پیشرفت تدریس این موضوع درسی کمک می‌کند، توصیه کرد. این پیشنهاد زمانی مطرح شد که دیر زمانی بود رویکردهای «اعتراف به گناه» و «ارایه حقایق دینی» بر تدریس این موضوع درسی حاکم بود. با این وجود در مدت بیش از سی سال که از آن پیشنهاد می‌گذرد، کمتر نشانی از رضایت بخش بودن این رویکرد دیده می‌شود. البته دلایل زیادی برای این وضعیت وجود دارد که یکی از آنها، کار تحقیقاتی «گلدمن» (Goldman 1964/1965) است. وی خاطر نشان کرد که کودکان تا قبل از سن دوازده سالگی، قادر به «مذهبی اندیشیدن» نیستند. با این حال، بسته به آنکه چگونه کودکان در تجارب و سؤالات خود تأمل می‌کنند و مفاهیم را در ذهن خود توسعه می‌دهند، با رشد قوه فهم و درک، همان‌طور که در دیگر شاخه‌های دانش از قبیل ریاضیات، تاریخ و علوم می‌توانند پیشرفت کنند، در فهم دینی نیز از این ویژگی برخوردار می‌شوند». در این فصل ایده‌هایی درباره چگونگی دستیابی به توسعه مفهومی در تعلیم و تربیت دینی ارایه شده و هدف از آن، توضیح این مطلب است که چگونه تدریس در تعلیم

و تربیت دینی، می‌تواند به توسعه مفهوم خدا در ذهن کودکان مدد رساند.

فصل پنجم (فصل سوم این بخش) با عنوان «گفتگو با کودکان» رویکردهایی را مورد بحث قرار می‌دهد که گفتگو با کودکان را، به ویژه زمانی که سؤالات مشکلی درباره «غایت جهان» مطرح می‌کنند، ممکن می‌سازد. در این زمینه بررسی شده که معلم در این گفتگو چه نقشی می‌تواند داشته باشد؛ آیا باید پاسخ چنین سؤالاتی را مستقیماً آرایه کند یا رویکردهای تعلیم و تربیتی دیگری نیز وجود دارد؟ در این فصل انواع مختلف سؤالاتی که کودکان مطرح می‌سازند، مشخص شده و نیازهای آموزشی که موجب این سؤالات می‌شوند و شیوه‌های پاسخ‌گویی مناسب، چه از راه گفتگو و چه از راه طرح‌های عملی، شرح داده شده است. هم‌چنین تأکید شده است که توانایی کودکان در تأمل و تعمق در مفاهیم دینی، نباید کمتر از واقع شمرده شود. «گارت ماتیس» (Gareth Matthews) نشان داده است که چگونه کودکان در سال‌های اول زندگی، مستعد نوعی تفکر فلسفی هستند که مبنای عمده نظریات اساتید بزرگ بوده است. این تفکر فلسفی، مبنای عمده بینش‌های ادیان جهان است و از این رو، مبنای بسیار ارزشمند دیگری فراهم می‌آورد که معلم از رهگذر آن، قادر به بسط گفتگو و کار مؤثر با کودک است.

فصل ششم با عنوان «انگیزش و تعلیم و تربیت دینی» به این مطلب می‌پردازد که به چه شیوه‌هایی می‌توان کودک را به موضوعات درس دینی علاقه‌مند ساخت. میزان اشتیاق و انگیزش دانش‌آموزان برای یادگیری، تا حد زیادی به علائق و اشتیاق معلم و این که او تا چه اندازه قادر به تطبیق اشتیاق و علائق خود با دانش‌آموزان است، بستگی دارد. البته، به خصوص در تعلیم و تربیت دینی، عواملی قابل دستیابی است که از طریق آن می‌توان به دانش‌آموزان انگیزه داد؛ به شرط آن که محتوای درس براساس آن عوامل طراحی شده باشد. این بحث براساس آنچه که ما «انتظارات واقع‌گرایانه از یادگیری در سال‌های آغازین دبستان» می‌دانیم، مطرح شده است.

بخش سوم کتاب با عنوان «سازماندهی مطالب درسی» (School Planning) به بحث درباره چگونگی سازماندهی مطالب درسی درس دینی می‌پردازد و فصول ۷ تا ۱۳ را دربر

می‌گیرد.

فصل هفتم (فصل اول این بخش) با عنوان «سازماندهی برنامه درسی، رویکرد کاملاً مدرسه‌ای»، با این مطلب آغاز می‌شود که سازماندهی محتوای درس دینی چگونه می‌تواند از تداوم و توالی برخوردار شود؛ در حالی که موضوعات آن متناسب با رشد دانش‌آموزان باشد. پیشنهادات ویژه‌ای نیز ارائه شده که چگونه برنامه ریزان تعلیم و تربیت دینی می‌توانند در ارزیابی ضرورت و اهمیت آموزش مطالبی که معلمان برای تدریس انتخاب می‌کنند، به آنها کمک کنند و از طرف دیگر چگونه می‌توان محتوای دروس را که برای دانش‌آموزان تازگی ندارد، با روش‌های جدید عرضه کرد؛ به شکلی که منجر به فهم عمیق آنها شود. در ادامه بحث در فصول هشتم تا دهم، مطالعات موردی در سه سطح سنی ارائه شده است و با ارائه مثال‌های مفصل، این نکته مورد بررسی قرار گرفته که چگونه تعلیم و تربیت دینی در سال‌های اول و دوم دبستان باید طراحی و ارائه شود تا مورد پذیرش و استقبال کودکان قرار گیرد. روش‌های ارزیابی و گزارش پیشرفت کودکان نیز ارائه شده و برای سال دوم پیشنهادات مفصلی داده شده تا کودکان را قادر سازیم که خود را ارزیابی کنند.

اولین مطالعه موردی، «تعلیم و تربیت دینی در کلاس آمادگی» است و مؤلف توضیح می‌دهد که چگونه تعلیم و تربیت دینی می‌تواند کودکان را در کلاس آمادگی با تصورات درست و غلط آشنا کند و به آنها بیاموزد که چرا در زندگی باید در راه درست و خوب قدم بردارند و از غلط و بدی پرهیز کنند. هم‌چنین رویکرد مؤثر دیگری ارائه شده، که کودک را با تصورات متنوع و پربراری آشنا می‌سازد و به او کمک می‌کند آنها را همواره با عمق و ژرفای بیشتری تفسیر کند. لازم است بر این نکته تأکید شود که هنگامی که معلم کودک را در سال‌های اول دبستان با روش‌های جدید اندیشه و تأمل آشنا می‌سازد، تأثیری عمیق بر رشد شخصیت وی می‌گذارد. تدریسی که به این روش انجام شود، باید در سال‌های متوالی ادامه یابد و نباید صرفاً بخشی از تعلیم و تربیت «رسمی» فرد تلقی گردد؛ زیرا ویژگی «تفکر»، که به یاری تصورات غنی و پربرار فراهم می‌آید، به تدریج بخشی از

شخصیت فرد می‌گردد.

مطالعه موردی دوم با عنوان «تعلیم و تربیت دینی در سال اول دبستان» همان بحث را ادامه می‌دهد که چگونه تعلیم و تربیت دینی می‌تواند برای کودکان فرصت‌هایی فراهم آورد که از طریق تصورات متنوع و پر بار، «زرف اندیشی» را بیاموزند. در مرحله قبل یعنی مرحله آمادگی، کودک با خوب و بد و درست و غلط آشنا می‌شود و در این مرحله که یک پله بالاتر است، کودک تصورات روشنایی و تاریکی را بررسی می‌کند. روشنایی و تاریکی برای این سن، موضوعی مناسب است؛ زیرا همه بچه‌ها در معرض تجربه‌های مختلفی از این مفهوم قرار خواهند گرفت و همه می‌دانند چگونه روز با ویژگی روشنایی و شب با ویژگی تاریکی شناخته می‌شود. علاوه بر آن همه بچه‌ها وقتی در رختخواب دراز کشیده‌اند، اما خوابشان نمی‌برد و از اشکال خیالی و سایه‌ها در اطراف اتاق خواب می‌ترسند، این مفاهیم را تجربه می‌کنند؛ در حالی که آگاهند چگونه قدرت تاریکی با روشن شدن لامپ به سرعت زایل می‌شود و مثلاً آنچه که یک غول به نظر می‌رسیده، صندلی قدیمی‌ای است که در کنار قفسه کتاب‌ها قرار گرفته است، یا آنچه غولی با چشم‌های قرمز به نظر می‌آمده، تلویزیون خاموشی است که لامپ قرمز نشانه «آماده استفاده» (Standby) آن روشن است.

این تصورات بسیار پر بار بوده و از استعاره‌ها و نمادهای اساسی ادیان جهان به شمار می‌رود. بسیار مهم است که به کودکان از همان سال‌های اولیه کمک کنیم تا تجارب شخصی خود را از روشنایی و تاریکی، با نقش این مفاهیم در بینش و فهم دینی منطبق سازند.

در این فصل پیشنهاداتی درباره چگونگی استفاده از این رویکرد در کلاس درس، برای نمونه ارائه شده است تا معلمان با توجه به موضوعات مورد علاقه و توجه دانش‌آموزان در هر کلاس، از این رویکرد بهره‌جویند.

مطالعه موردی سوم «تعلیم و تربیت دینی در سال دوم» است که یک مرحله بالاتر از مرحله قبلی است. در دو مرحله قبلی، کودک با مفاهیمی آشنا می‌شد که عمدتاً استعاره‌ها و

نمادهایی هستند که در بینش دینی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این مرحله، تعلیم و تربیت دینی تلاش می‌کند اندیشه کودکان درباره دین را ژرفای بیشتری ببخشد. در این مرحله، هدف تبیین این نکته است که چرا روشنایی نماد خوبی و تاریکی نماد بدی است. با در نظر گرفتن پدیده سایه‌ها و اینکه وقتی انسان با بحران رو به رو می‌شود به کدام سو باید حرکت کند، به تدریج توسعه مفهومی شکل می‌گیرد. این همان چیزی است که ادیان به ما می‌دهند؛ حکمتی که می‌تواند ما را به تصمیمات آگاهانه و خردورزانه در چنان شرایطی رهنمون شود.

فصل یازدهم (فصل پنجم این بخش) به نیایش دسته جمعی پرداخته است و اختلاف نظرهایی که درباره نقش نیایش دسته جمعی در تعلیم و تربیت و واکنش دانش‌آموزان به شیوه سازماندهی نیایش وجود دارد مطرح شده است. هم‌چنین دریافت‌های جدیدی درباره اینکه چگونه نیایش دسته جمعی می‌تواند بخشی از فرآیند تعلیم و تربیت باشد، ارائه شده است.

برای مثال یکی از مسایل مورد توجه، این است که چگونه از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در سطوح مختلف که اصطلاحاً «سطح پرستش» و «سطح «اکتشاف» نامیده می‌شود، نیایش گروهی را درک و با آن رابطه برقرار کنند.

در این فصل شرایط واقعی مدرسه و مسئولیت معلمان در زمینه تشکیل نیایش گروهی روزانه، در نظر گرفته شده و بحث بر سر این نکته است که چگونه نیایش گروهی می‌تواند فعالیتی تربیتی باشد؛ فعالیتی که بخشی از برنامه درسی و طرح درس مدرسه باشد و رابطه مثبتی هم با ارزش‌های اجتماعی و تفکرات و ارزش‌های کودکان داشته باشد.

فصل دوازدهم درباره طراحی و سازماندهی جلسات آموزشی ضمن خدمت معلمان دینی است و هدف آن کمک به برنامه‌ریزان است تا از طریق آموزش ضمن خدمت، معلمان را برای بهره‌گیری از رویکرد خاصی که این کتاب در تعلیم و تربیت دینی معرفی می‌کند، آماده سازند.

این فصل پیشنهاداتی مفید برای معلمان که در آموزش ضمن خدمت تدریس می‌کنند

ارایه می‌کند و به آنها توصیه می‌کند اهداف زیر را برای طراحی طرح درس در نظر بگیرند:

۱- کمک به معلمان برای فهم واضح‌تر تعلیم و تربیت دینی در برنامه درسی.

۲- ارایه شاخصی برای معلمان که با آن بتوانند ارزش مطالب کتاب درسی را که برای کودکان گزینش شده، بسنجند. البته این معیار باید برای شناخت اهداف تدریس نیز مفید باشد.

۳- تأمین ابزار و شیوه‌هایی برای کودکان، که با آن بتوانند اعتبار بینش‌ها و ایده‌هایی را که برای آنها جدید است بسنجند.

۴- کمک به معلمان جهت بالا بردن آگاهی و سواد دینی، به شکلی که آنها را به عنوان مکمل تدریس خود به کار گیرند.

هدف مؤلف محترم در این فصل، کمک به برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت دینی است تا مطالب و موضوعات درسی را متناسب با این شیوه‌ها تهیه کنند. وی امید دارد مثال‌هایی که کتاب ارایه کرده، موجب تفکر خلاق در طراحی درس و بسط و ارزیابی آن گردد. فرآیند ارزیابی که در این فصل ارایه شده، دو بخش است: بخشی برای معلمان و بخش دیگر برای دانش‌آموزان، که هر دو بخش می‌تواند برای خوانندگان مفید باشد.

مؤلف در فصل سیزدهم (فصل پایانی) دیدگاهی وسیع‌تر از محدوده مدرسه نسبت به تعلیم و تربیت دینی اتخاذ کرده و تلاش می‌کند به دانش‌آموزان و بزرگسالان کمک کند تا به شیوه‌ای آگاهانه درباره ارزش‌های مهمی که جوهر جامعه محسوب می‌شوند، بیندیشند.